

درس خارج اصول استاد مروجی دامت برکاته شنبه ۳ آذرماه ۱۳۸۶ شمسی بحث جبر و اختیار

صحبت در استدلال اشعاره بود از شباهات یا ادله که شاید از مهم ترین ادله بود ، آن‌ها می‌گویند شما می‌گویید افعال انسان اختیاری است و اختیایت هر چیزی به این است که مسبوق به اراده است از شما سوال می‌کئیم خود اراده اختیاری است یا غیر اختیاری است ؟ اگر به گویی اراده هم اختیاری است پس باید مسبوق به اراده دیگری باشد و هکذا یتسلسل اگر به گویی اراده اختیاری نیست پس خود این از افعال انسان است و جبری است بعد افعالی که از آن ناشی می‌شود آن هم جبری می‌شود چون نمی‌شود موثر جبری باشد و اثر اختیاری باشد اگر موثر جبری و اضطراری بود ، آثار هم طبعاً غیر اختیاری است ، این همان شببه‌ای است که فخر رازی می‌گوید لو تظاهرت الثقلان جن و انس اگر جن و انس پشت به پشت هم به دهنده نمی‌توانند از زیر بار این شببه در بروند میرداماد هم گفته بود ندیدم در سابقین و لاحقین کسی این شببه را درست دفع کند

طلبه : اصل شببه برای فخر رازی است ؟

استاد: نمی‌دانم اصل شببه از امام المشککین است یا نه ولی ید طولانی در ایجاد شببه داشته است این جواب‌هایی که تا حالا عرض کردیم معتبرند که اراده امر غیر اختیاری است جواب دیگری هم نائینی داده است که آن هم بر همین منوال است با فرض غیر اختیاری بودن اراده است حاصل فرمایش ایشان این است مرحوم نائینی از علمای برجسته تاریخ شیعه است و معمولاً حرفهایش وجودانی است به وجودانیات بیشتر تکیه می‌کند مرحوم آقای علی محمد نجفی بروجردی ره پدر شهید بروجردی صاحب المستند عروه و جد بروجردی نماینده فعلی مجلس از علمای برجسته بودند ایشان شاگرد نائینی و اصفهانی بودند و به هردو خیلی علاقه داشت کسی می‌گفت علی محمد جمع کرده بین برهان و وجدان نائینی به وجودانیات تکیه می‌کند اصفهانی به برهان و ندیدم کسی این

فرمایش را داشته باشد به این صورتی که ایشان فرموده بعضی‌ها را دیدیم بعد تایید کردند ولی خود این را در کتب قبلی‌ها ماندیدیم، محصل فرمایش ایشان این است خلاصه فرمایش ایشان این است اراده امر غیر اختیاری است چرا؟ می‌گوید

اراده ناشی از یک مقدماتی است که آن مقدمات غیر اختیاری هستند ناشی از جزم و عزم و تصدیق و تصور همان مقدمات معروف اراده می‌گوید این‌ها همه غیر اختیاری هستند پس فعل این‌ها هم که از این‌ها صادر می‌شود باید غیر اختیاری باشد حالا چرا این‌ها غیر اختیاری هستند می‌گوید : اول همه تصور است ، که تصور امر غیر اختیاری است سر فناز چیزی به ذهن انسان القا می‌شود ، نقش یک صورت در ذهن تصور است و این نقش به اختیار انسان نیست خود به خود می‌آید بدو ن اختیار خود این علت تصدیق می‌شود یستتبع التصدیق استتبع العلة و المعلول، تصور مستتبع تصدیق است یعنی مستلزم تصدیق است ، استلزم علت برای معلول یعنی این علت آن معلول است بعد تصدیق عزم است بعد جزم است این‌ها همه معلول او هستند بعد اراده همه سلسله وار علت همیگر هستند در طول هم هستند اول تصور بعد تصدیق بعد عزم بعد جزم بعد اراده که ایشان می‌گوید همان شوق موکد است اراده همان شوق موکد است همه علت و معلول است به نحو طولیت و چون تصور امر غیر اختیاری این‌ها هم به تبع غیر اختیاری هستند وقتی علت آمد معلول می‌آید تصور علت تصدیق است و غیر اختیاری است وقتی آمد تصدیق هم می‌آید و هکذا و می‌گوید قبول داریم که همه غیر اختیاری هستند و اراده همان شوق موکد است همه این‌ها هستند و غیر اختیاری هستند ، منتهی این‌ها هیچ کدام باعث اختیاریت فعل نیستند می‌گوید ما چیز دیگری داریم و رای این‌ها که آن باعث می‌شود فعل غیر اختیاری شود آن چیست ؟ تصدیق نفس نحو المطلوب و حملتها «ها به نفس برمی‌گردد» الیه همین که نفس آماده می‌شود و به طرف فعل حرکت می‌کند این امر غیر اختیاری است تصدیق شدن نفس و حمله نفس به طرف فعل امری است اختیاری است و آماده می‌باشد

شود نفس به طرف فعل اختیاری است این که می‌گوییم افعال اختیاری است به این خاطر است اسم اش را می‌گذارد طلب می‌گوید این همان طلب است و نتیجه می‌گیرد طلب و اراده دو چیزند متغیرند خلاف مشهور شیعه از این جا قائل به تغایر طلب و اراده شده است اراده غیر اختیاری است مقدمات غیر اختیاری و این طلب و تلاش به طرف فعل، تلاش و سعی به نحو مطلوب امر اختیاری است آن است که فاعل می‌خواهد انجام به دهد یا ندهد، ایشان از این فرمایش دو نتیجه می‌گیرد تایید اشاعره و ردشان،

تایید اشاعره در این که اراده و طلب دو چیزند اراده غیر اختیاری و طلب اختیاری بعد می‌گوید جبر را با همین جواب می‌دهیم و اگر حرف ما را قبول نکنید و حرف ما درست نباشد هیچ راهی برای خروج از جبر ندارید پس این حرف پایه‌ای است برای قبول قسمتی از حرف اشاعره که تغایر طلب و اراده است و هم پایه رد جبر است می‌گوید جبر را فقط این طور می‌توانیم رد کنیم امر دیگری غیر اراده است که باعث اختیاریت است که طلب است البته اراده گاهی موکد اوست ولی جدای اراده است، متصدی شود و تلاش به طرف فعل به کند این خلاصه فرمایش ایشان ۱ - طلب و اراده دو تا هستند ۲ - رد جبر

می‌گوید در طلب و اراده دو تا هستند قبول داریم خلاصه می‌فرماید اراده و مقدمات اراده در ایجاد فعل کافی نیستند تصدی نفس هم می‌خواهد که بعد حاصل می‌شود ولی معلول این‌ها نیست خلاصه فرمایش ایشان که اراده و مقدمات اراده در ایجاد فعل کفايت نمی‌کند بعلاوه اراده و مقدمات اراده چیز دیگری برای انجام فعل لازم داریم که آن طلب و تصدی نفس و تلاش را می‌خواهیم که از اراده جداست و آن اختیاری است

طلبیه : معنای طلب چیست؟

استاد: حمله نفس به طرف مطلوب است

اراده و مقدمات اراده تاثیر گذارند ولی یک طرف قضیه هستند و کافی نیستند اگر طلب بود فعل انجام می‌گیرد نبود انجام نمی‌گیرد تلاش و سعی به طرف فعل ممکن است و فعل اختیاری است اصل فرمایش ایشان را شاید بشود برگرداند به فرمایش بروجردی و حائزی که بعداً می‌گوییم ولی این مسیر و مقدمات ایشان قابل خدشه است اصل مطلب را ای بسا به توانیم به پذیریم که طلب و اراده دو تا است و طلب علت اختیاری بودن است ، ولی مسیری که طی کرده در ضمن فرمایش ایشان جملاتی قابل فهم نیست ولی این که فرمود مراحل مقدمات اراده همه علت هم هستند با به شوق اکید می‌رسد در بعضی جاها اشکال داریم

اشکال یک) امام ره هم اشکال دارند اگرچه امام متعرض فرمایش نائینی نشده ، ولی حرفن دارند که وجودانی و درست است این که شما نائینی گفته اید تصور که مقدمه اول است گفتی امر غیر اختیاری است قبول نداریم تصور دو جور است گاهی خودبخود در ذهن می‌آید خیلی هایش غیر اختیاری است ولی همیشه این جور نیست کسی که می‌خواهد نقشه می‌کشد در ذهن خودش، نه این که به ذهن بیاید برنامه ریزی می‌کند که بعد آیا انجام بدهد یا نه ؟ خیلی هایش اختیاری است و به فرمایش امام ره تصور گاهی انتقاش آن صورت در ذهن که انفعالي و غیر اختیاری البته ایشان جمله غیر اختیاری ندارد ، گاهی تصور مجسم کردن یک نقشه ای در ذهن که مخلوق انسان و متصوّر است که اختیاری است پس تصور امر غیر اختیاری کلیت ندارد

اشکال دوم) فرض کن غیر اختیاری ، همان انتقاش در ذهن شما می‌فرمایید به مجرد تصور تصدیق می‌آید معلول او است ، قبول نداریم، تصور گاهی منجر به تصدیق نمی‌شود تصور مقدمه است که درباره اش فکر می‌کند تصدیق به کند یا نه البته قبول داریم تصدیق بدون تصور امکان ندارد و نمی‌شود ولی کلیت ندارد هر جا تصور بود تصدیق باشد ، تصور اعم است از تصدیق ، تصور ممکن

است گاهی باشد تصدیق نباشد ، امر اختیاری امر غیراختیاری در ذهن شما القاد می شود ولی تصدیق نمی کنی ، تصدیق بلا تصور امکان ندارد ، اما خود تصور اعم است ، انسان بدون حیوان امکان ندارد ولی این جور نیست هر جا حیوان بود انسان باشد هر جا تصور بود تصدیق باشد قبول نداریم البته فقط اشکال اول برای امام ره بود این برای امام ره نیست اشکال سوم) ایشان در ضمن فرمایشات قبول کردند اراده همان شوق اکید است اصلاً خودشان فرمودند : ولذا یسمی بالشوق الکید و قبول می کند و این هم برای ما قابل قبول نیست اشتیاق و اراده جدا هستند گاهی اراده هست شوق نیست گاهی شوق هست اراده نیست گاهی هردو هستند بینهما عموم و خصوص من وجه این جور نیست که هر جا شوق اکید بود اراده باشد خیلی وقت ها انسان اشتیاق دارد به چیزی ولی نمی تواند ولی امکان ندارد چقدر خوب بود لیوان شربت بود این جا ، ولی نیست ، علاقه زیاد است

ولی موافع است ، مثلاً علاقه دارد رغبت اکید این این جا حوریه باشد امکان دارد ولی نیست به آن درجه نرسیده ولی یک موقع علاقه به امر محال است و امکان ندارد و شوق اکید یعنی چه ؟ یعنی میلان نفس به چیزهایی که امکان هم ندارد تعلق می گیرد این جا که اراده نمی آید گاهی شوق اکید است ولی اراده نمی آید ماه رمضان است دوست دارد آب به خوردنی شرع جلوی او را گرفته است اراده نمی کند ، اراده عدم حتی دارد تا موقع غروب به خاطر شرع از طرف گاهی اراده می کند و انجام می دهد ولی میل ندارد علیرغم میل باطنی انجام می دهد دوا می خواهد به خورد به گفته پزشک ، یا امام فرمود: جام زهر قطع نامه را نوشیدم علی رغم میل باطنی، جام زهر نوشیدن است اراده می کند انجام می دهد اراده است در عین کراحت، میل ندارد شوق ندارد مجبور است بسازد ولی اراده است ، علیرغم میل باطنی باید بسازم اراده هست اراده مستتبع فعل ولی میل و شوق نیست این حرف وجودی است ، علامه طباطبائی چون اهل فن است حرف ایشان خیلی مهم

است ایشان خودشان دارند می فرمایند که گاهی میل و شوق می بینیم به به امر محال تعلق می گیرد امر غیر ممکن ، اراده نیست میل هست ماشینی در ذهن خود می سازد که در هوا برود در دریا برود زمین راه برود و این ماشین زیر آب برود ولی نمی شود ، نیست محال عقلی نیست محال عادی است ، گفت رب هبی ملکاً لاینبعی احد من بعدی به من سلطنتی بده که لایق کسی نباشد کو سلیمان کو سکندر کو اثاث نادری کجا رفتند آنها؟ شوق هست امکان عادی ندارد اگر این ماشین باشد چقدر خوب است ، اگر کسی چیزی علاقه نداشت مر یض است شوق است عادتاً محال است میل و شوق به امر غیر ممکن تعلق می گیرد پس چطور می فرمایید اراده و شوق اکید یکی است ؟ اصل مطلب را شاید آینده به پذیریم ولی مقدمات را بعضی جاها با ایشان موافق نیستیم تا این جا اراده را غیر اختیاری می دانستند در مقابل اراده را اختیاری می دانند اراده امر اختیاری قائلین حائری در دو جا در جلد اول و دوم درر ، و مرحوم بروجردی نه این جا در تعبدی و توصلی یا صیغه امر و فکر کنید انسان می تواند اراده به گیرد ؟ اگر غیر اختیاری یعنی خود به خودی می آید اگر اختیاری یعنی انسان می تواند اراده داشته باشد یا نداشته باشد اگر این راه را به گیریم چطور شبیه جبری ها را در تسلسل را باید جواب دهیم ؟